

بابک آزاد : از فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در کانادا

گزارشی از ۴ روز جشنواره تیرگان (یکی بود یکی نبود) در تورنتو، کانادا

گزارش روز اول

پنجشنبه ۱۷ جولای ۲۰۰۸



امروز برنامه افتتاحیه "تیرگان" بود که از ساعت ۷ بعد از ظهر در "هاربور فرانت سنتر" تورنتو شروع میشد. برگزارکنندگان از چندین ماه پیش با پنهان نگاه داشتن اهداف واقعی و وابستگی های خود به دستگاه های مختلف رژیم جمهوری اسلامی، با ریاکاری به تبلیغات حول این برنامه پرداخته بودند.

اما دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در براه انداختن این به اصطلاح جشنواره که یکی از اهدافش مشروعیت دادن به وجود سراپا ننگ و جنایت این رژیم در خارج از کشور می باشد، موضوعی نبود که (علیرغم همه ریاکاری های تبلیغاتی برگزارکنندگان آن) از دید نیروهای مبارزی که هر روز شاهد جنایات این رژیم در حق مردم ستمدیده ایران هستند، پنهان بماند. با اطلاع از این امر و جهت افشای هرچه بیشتر چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی، در روز موعود با تهیه یک پوستر بزرگ که صحنه هایی از اعدام و شکنجه مردم و مبارزین توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را نشان می داد، به محل برنامه رفتیم.

ساعت حدود ۶ بعد از ظهر بود و به تدریج سرو کله سرمایه داران و دلالان رژیم و صاحبان نشریات دوم خردادی و کارچاق کن های آن پیدا میشد. حضور اکثریتی ها و توده ای های مقیم تورنتو نیز که در انجام کارهای تدارکاتی کمک می کردند، کاملاً محسوس بود. (نوکران وفادار رژیم اینجا هم خودشان را نشان دادند). در این مراسم افتتاحیه ویژه، بلیطی فروخته نشده بود و فقط آنها که دعوتنامه داشتند می توانستند وارد سالن شوند. این افراد علاوه بر تاجران و کارچاق کن های ریز و درشت رژیم و دلالهای اسلحه و نفت و غیره و توجیه گران سیاسی اعمال آنها یعنی رفرمیست ها و همدستان رژیم، کسانی هم بودند که برگزار کنندگان "جشنواره" با سوء استفاده از عدم اطلاعتشان از ماهیت این مراسم، قصد هم آواز کردن آنها را نیز با خود داشتند.

ما تابلوی پارچه ای بزرگی ("بنر" Banner) تهیه کرده بودیم. این بنر آنقدر بزرگ بود که توانستیم روی آن علاوه بر شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی ایران" به زبان فارسی و انگلیسی، عکسهای زیادی از صحنه های اعدام و سنگسار و بدنهای شکنجه شده زندانیان سیاسی و عکس هایی از جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر در حق جوانان ایران تحت عنوان ارادل و اوباش مرتکب شده را روی آن چاپ کنیم. این بنر را به دو تا از درختهای جلوی ساختمان اصلی "هاربورفرانت" بستیم. صحنه های تکان دهنده شکنجه و ضرب و شتم انسانهای بیگناه در ملأ عام توسط جلادان رژیم، توجه مردم زیادی را که در آن مسیر رفت و آمد می کردند جلب کرد. رفته رفته به تعداد تماشاچیان این "بنر" اضافه میشد. اما هنوز دقایقی از نصب آن نگذشته بود که برگزارکنندگان برنامه به همراه چند پلیس (که یکی از آنها نیز چاقوی بزرگی را برای پاره کردن "بنر" در دست داشت) به طرف ما آمدند. از پلیسها پرسیدیم که برگزارکنندگان برنامه چه به آنها گفته اند که وادارشان کرده اند برای پاره کردن "بنر" بیایند. پلیسها توضیح دادند که به آنها گفته شده که ما برای بر هم زدن جشنواره به آنجا آمده ایم.

من از پلیسها خواستم که به عکسها نگاه کنند و برای آنها توضیح دادم که برای افشای این جنایات رژیم در آنجا هستیم. آنها تحت تأثیر قرار گرفتند و از پاره کردن "بنر" منصرف شدند. ولی از ما خواهش کردند که فقط در محل عمومی (یعنی پیاده رو و خیابان) بایستیم و در زمین متعلق به "هاربورفرانت" توقف نکنیم.

تمام مدتی که آنجا بودیم (تا ساعت ۱۱ شب) در پیاده روی جلوی درب ورودی سالن "بنر" را در دست حمل کرده و به مردم نشان می دادیم. حمایت رهگذران (ایرانی و کانادایی و توریستهای خارجی) از ما بسیار زیاد بود. هر کسی که از آن پیاده رو عبور میکرد با دیدن عکسها توقف کرده و با ما به گفتگو می پرداخت. چنین برخوردی از طرف رهگذران چنان تداومی داشت که تقریباً در تمام مدت (از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ۱۱ شب) حتی یک لحظه نبود که ما در حال بحث و افشاگری علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نباشیم.

مسلم است که مأموران رژیم، چنین افشاگری از چهره خونبار جمهوری اسلامی را نمی توانستند تاب بیاورند. به همین خاطر آنها در یک موقعیت با غافلگیر کردن ما و درست به شیوه حیوانی ای که در ایران در حق مردم مبارز ما مرتکب می شوند، به سوی ما هجوم آوردند که چگونگی این حمله و مسایلی که گذشت به شرح زیر است:

داشتم با یکی از کسانی که به آن برنامه دعوت شده و قرار بود برنامه ای در آنجا اجرا کند صحبت می کردم و به او در رابطه با ضرورت اینکه نباید در این برنامه ها شرکت کرد، و اینکه هدف برگزارکنندگان این برنامه کسب اعتبار برای رژیم سرپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی و ماسک زدن بر چهره جنایتکار آن است، توضیح می دادم. در این حین برگزارکنندگان چندین بار آمدند و از او خواستند که به داخل سالن برود و برنامه اش را اجرا کند. اما او که به سخنان من گوش می داد و عکس های بنر را نگاه می کرد، هر بار به آنها می گفت که "من مشغول بحث هستم و نمی توانم برای اجرای برنامه بروم. این حق من است که چه تصمیمی بگیرم." در حین این صحبت حواسم به اطرافم نبود. در نتیجه یک جوان حدوداً ۲۵ ساله که به سبک مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی پیراهن و شلوار سیاه پوشیده بود، لگدی به پشت پای من زد و با دادن فحشهای بسیار رکیک (کاملاً به سبک مأموران رژیم در داخل کشور که در حین سرکوب مردم آنچه شایسته خودشان است به آنها می گویند) شروع به تهدید کردن من نمود. مرتباً هم می گفت "جمعش کن، جمعش کن..."

در مقابل او عکس العمل نشان دادم و همانطور که به سمت او میرفتم و او در حال فرار بود، شنیدم که دوستانش فریاد می زدند "مهدی برو، مهدی برو..." قطعاً کسانی او را برای بر هم زدن افشاگری های ما در رابطه با جنایات رژیم، فرستاده بودند. این نوکران رژیم تصور کرده اند که اینجا هم ایران است که زیر سلطه ننگین آنها قرار داشته باشد و آنها می توانند حیوان صفتانه به مردم حمله کرده و هرگونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ دهند. خلاصه "مهدی" (یکی از مزدوران خدمت گزار وزارت اطلاعات رژیم) فرار را بر قرار ترجیح داد.

معلوم شد که برگزارکنندگان این برنامه که قطعاً دشمنان به وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد و کل حاکمیت جمهوری اسلامی وصل است، از حضور ما در آنجا و افشاگری های ما، به شکل دیوانه واری خشمگین شده بودند. آنها به شکلی عصبی در دور و بر ما در رفت و آمد بودند و نگاه های خشمگینانه ای به ما و عکسهای روی "بنر" می انداختند. در عین حال به هر دری می زدند که کار ما را متوقف کنند. از جمله به پلیس و نگهبانان "هاربورفرانت" فشار می آوردند که مشخصات و آدرس ما را بگیرند. در چنین فضائی بود که ما مصممانه و با عزمی راسخ تر به کار افشای چهره جنایتکار رژیم ادامه دادیم.

هر چند که جمهوری اسلامی با افشا شدن جنایاتی که در خارج از کشور با ترور مخالفان و مبارزین تبعیدی بوجود آورده بود، بعد از سر کار آمدن سید خندان (خاتمی) سیاست دیگری در پیش گرفت و با راه انداختن برنامه های مثلاً "فرهنگی" و فرستادن مداح به خارج از کشور در جهت حفظ منافع خود و

پیشبرد سیاست های سرکوبگرانه و فریبکارانه اش تلاش کرد، اما هر جا که توانسته از هیچ اقدام فیزیکی برعلیه نیروهای انقلابی طرفدار توده ها و مخالفین خود کوتاهی نکرده است. آنچه در مورد اخیر نیز نشان داده شد دلیل بر صحت این امر است. آنها نشان داده اند که هر جایی که نیروهای مخالف رژیم حضور دارند و برعلیه جنایتهای رژیم و سیاستهای آن افشاگری می کنند، از فرستادن پاسدارهای آدمکش خویش به جلوی صحنه ابایی ندارد.

ساعت ۱۱ شب بود که محل افشاگری را ترک کردیم. آن روز صدها نفر از "بنر" حاوی عکسهای جنایات رژیم دیدن کردند و در حالی که نفرت خود را از رژیم جمهوری اسلامی اعلام می نمودند، از ماهیت به اصطلاح جشنواره "یکی بود یکی نبود" نیز مطلع شدند.

[بازگشت به صفحه اصلی](http://www.siahkal.com)
<http://www.siahkal.com>